



بث‌الشکوی در شعر غلام‌رضا خان ارکوازی

حجت رشیدی^۱

(مقاله پژوهشی)

تاریخ دریافت: ۲۵ آبان ۱۴۰۲، تاریخ پذیرش: ۷ اسفند ۱۴۰۲، صص. ۱۱۷ - ۱۳۸

DOI: 10.22034/JOKL.2024.139847.1339

چکیده

غلام‌رضا خان ارکوازی یکی از شاعران نام‌آشنا و برجسته ایلامی است. وی دیوانی به زبان کردی جنوبی دارد که در آن به موضوعات گوناگونی از جمله «بث‌الشکوی» پرداخته که تاکنون مغفول از پژوهش مانده است. موضوع بث‌الشکوی عمیقاً از روحیه و محیط زندگی شاعر متأثر است که از خلال تحلیل آن می‌توان به افکار و اندیشه‌های شاعر و سرچشمه‌های اندیشگی او پی برد. جامعه آماری، شامل دیوان شعر این شاعر است که با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا تجزیه و تحلیل شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که شاعر در دیوان شعر خود، به ویژه در مناجات‌نامه، به انواع مختلف شکواییه از جمله: شکواییه شخصی، سیاسی، فلسفی، عرفانی و... پرداخته است. از علل اساسی پرداختن شاعر به این موضوع، می‌توان به وضع ناگوار زندگی حاصل از رفتار حاکم وقت پشتکوه با وی و همچنین مرگ ناگهانی فرزندش اشاره کرد.

واژگان کلیدی: غلام‌رضا خان ارکوازی، بث‌الشکوی، شعر کردی، مناجات‌نامه، ویژگی شکواییه

کورتیه

خولام‌ره‌زاخان نهرکه‌وازی یه کیک له شاعیره ناسراو و دیاره‌کانی نیلامییه. ناوبراو خاوندی دیوانیک به زمانی کوردیی فیهلییه که تیایدا باسی له بابه‌تنگه‌لی فره‌چه‌شن کرده‌وه و «بث‌الشکوی» یه کیک لهو بابه‌تانه‌یه که تا نیستا تویرتینه‌وهی له سهر نه‌کراوه. نهم بابه‌ته کارلینگری زوری له ده‌روون و ژینگه‌ی ژیانی شاعیر بووه که ده‌کری به تویرتینه‌وه له سهری، بۆچوون و هزری شاعیر و ناخیزگه‌کانی بیردۆزیی نهو ده‌ریکه‌وی. کۆمه‌لگه‌ی ناماری، دیوانه شیعره‌که‌ی شاعیره که به که‌لگ‌گرتن له ته‌کنیکی شیکاری ناوهرۆک لیکۆلینه‌وه‌ی له سهر کراوه. ده‌ره‌نجامی نهم تویرتینه‌وه ده‌ریده‌خات شاعیر له دیوانه‌که‌یدا، به تایبته له موناچاتنامه، همه‌مه‌چه‌شینیک گازنده‌ی هیناوه، له‌وانه: گازنده‌ی شه‌خسی، سیاسی، فه‌لسه‌فی، عیبرانی و هتد. ده‌کری له هۆکاره بنه‌ره‌تییه‌کانی ناوردانه‌وه‌ی شاعیر لهم بابه‌ته، ناماژه به دۆخی ناخۆشی ژیانی بکریته که ده‌ره‌نجامی هه‌لسوکه‌وتی فه‌رمان‌ره‌وای نهو‌کاتی پشتکۆ له هه‌مبهر خۆیدا و هه‌روه‌ها مه‌رگی له‌ناکاوی کوره‌که‌ی بووه.

وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی: خولام‌ره‌زاخان نهرکه‌وازی، «بث‌الشکوی»، شیعره‌ی کوردی، موناچاتنامه، تایبته‌تمه‌ندیی گازنده

۱- مقدمه

بث‌الشکوی اصطلاحی بلاغی در نظم و نثر است و یکی از گونه‌های انواع ادبی است که به جهت احتوا بر احساسات و عواطف شخصی، از فروع ادب غنایی محسوب می‌شود. «چرا که شاعر در آن از احساسات و عواطف خود سخن می‌گوید» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۳۶). در حالی که «قدما بث‌الشکوی را جزو انواع ادبی به شمار نمی‌آوردند، بلکه به صورت موضوعی غیرمستقل، ضمن صنعت بدیعی کلام جامع مورد بحث قرار داده‌اند. کلام جامع، کلامی است که شاعر در آن حکمت، موعظه، شکایت از روزگار و مسائلی از این دست را بیان کند» (نصراللهی، ۱۳۹۵: ۱). صفا درباره شعر غنایی آورده است که: «میزان و ملاک حقیقت در این نوع شعر عواطف و روح شاعر است. غرض و غایت شعر غنایی توصیف عواطف و نفسانیات فرد است و تمام عواطف نفسانی بشر از هر نوع که باشد، موضوع آن... عواطف نفسانی تمام تجلیات عواطف و احساسات بشری است از احساسات دینی و میهن‌پرستی گرفته تا حیرت و عشق و کینه و تحسر و بیان غم‌های درونی و...» (صفا، ۱۳۷۹: ۳).

«بث شکوی (بث شکوی)، نثر و اذاعت شکایت، شکایت بردن، تشکی کردن، انما اشکوا بئی و حزنی الی الله (قرآن ۸۶/۱۲)» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل بث). «بث: پراکنده ساختن، برانگیختن غبار، فاش کردن خبر، آشکار کردن راز و اندوه خود؛ بث‌الشکوی: آشکار کردن گله و شکایت، درد دل کردن» (عمید، ۱۳۶۴: ذیل بث). این نوع آثار حاوی گله و شکایت از نامالایمات یا محرومیت‌های خاص و عام و منعکس‌کنندهٔ اندوه و یاس و ناکامی و تیره‌روزی است.

گروهی «بث‌الشکوی» را از نوع صنایع بدیعی به حساب آورده و گروهی آن را جزو ادب غنایی شمرده‌اند. با این اوصاف «باید آن را شعبه‌ای از ادب غنایی به شمار آورد و هنگام بحث در باب انواع ادبی، یا ذیل اقسام شعر به اعتبار موضوع، از آن سخن گفت» (سرامی، ۱۳۸۴: ۲۴۷).

در باب پیشینه شعر شکوایی، سرامی می‌گوید: «گذشتگان در باب شعر شکوایی به غور و بررسی نپرداخته‌اند، و معاصران نیز - اگر از حبسیه در شعر و ادب فارسی تألیف ظفری، که تنها در باب یکی از شاخه‌های شعر شکوایی است، بگذریم - در این باره جز به اختصار سخن نگفته‌اند» (همان: ۲۴۸). آغاز شعر شکوایی به قرن سوم برمی‌گردد و در آثار شاعرانی همچون رودکی، بوشکور بلخی، و کسایی مروزی، رگه‌هایی از شعر شکوایی وجود دارد. «شاید کهن‌ترین نمونهٔ این نوع، قصیدهٔ دندانیهٔ رودکی باشد. او در این سروده از شادی‌ها و فراخی‌های زندگی خود سخن می‌گوید و به مقایسهٔ آنها با حال و روز پیری خویش می‌پردازد و از ضعف و عجز خویشتن می‌نالند» (همان، ۲۴۷).

شکواییه در قالب‌های گوناگون شعری یافت می‌شود و حتی تعدادی از شاعران با قالب رباعی و دوبیتی به این موضوع پرداخته و شعر سروده‌اند. اهمیت این نوع ادبی در آن است که به وسیلهٔ آن به روحيات سرایندهٔ آن پی می‌بریم و دیگر آنکه تصویری روشن از جامعهٔ مورد نظر شاعر به دست می‌دهد.

با توجه به اینکه در مبحث شکواییه تنوع موضوع فراوان است، بنابراین طبقه‌بندی دقیق آنها دشوار به نظر می‌رسد. با این حال از نظر محتوایی می‌توان آنها را به پنج دسته فلسفی، عرفانی، اجتماعی، سیاسی و شخصی تقسیم‌بندی کرد.

در این مقاله، برای به دست دادن تصویری روشن و جامع از موضوع «بث‌الشکوی» در دیوان شاعر، به این پرسش‌ها پرداخته می‌شود: ۱. باز نمود «بث‌الشکوی» در دیوان غلام‌رضا ارکوازی چگونه است؟ ۲. شاعر از انواع «بث‌الشکوی» که شامل: فلسفی، اجتماعی، عرفانی، سیاسی و شخصی است، به کدام یک توجه بیشتری نشان داده است؟

۲- پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که پژوهش‌های علمی گوناگون و متنوعی در مورد اشعار غلام‌رضا ارکوازی انجام شده است که مهمترین آنها بدین شرح است: «نگاهی به نشانه‌های مناجات‌نامه غلام‌رضا خان ارکوازی» از سهراب‌نژاد (۱۳۸۸) که در آن با رویکرد سبک‌شناختی و نشانه‌شناسی، به بررسی سیمای و شخصیت روحانی ارکوازی در مناجات‌نامه پرداخته است؛ «بررسی تطبیقی حبسیه خاقانی و غلام‌رضا خان ارکوازی» از یوسفی و حاتمی (۱۳۹۵) که به صورت تطبیقی حبسیات خاقانی و غلام‌رضا خان ارکوازی را از دو منظر مضامین و آرایه‌های ادبی بررسی و تحلیل کرده‌اند؛ «بررسی تأثیر قرآن بر اشعار غلام‌رضا خان ارکوازی» از اختر سلطانی (۱۳۹۲) که موضوع آن تأثیر قرآن بر اندیشه شاعر و تبیین و تشریح محیطی است که در آن پرورش یافته و زندگی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود را در آنجا گذرانده است؛ «بررسی تطبیقی مرثیه ترنم‌المصاب خاقانی و باوه‌یال غلام‌رضا خان ارکوازی» از یوسفی و عزیزی (۱۳۹۴)، که نویسندگان، مرثیه‌سرایی خاقانی در مرگ فرزند و تشابه آن را با مرثیه باوه‌یال مورد بحث قرار داده‌اند؛ «تجلی افلاک و اختران در دیوان غلام‌رضا خان ارکوازی» از آزادی و علیرضایی (۱۳۹۳) که در موضوع چگونگی بازتاب افلاک و اختران در شعر شاعر نوشته شده است؛ «تأثیر حماسه‌های دینی فارسی بر مناجات‌نامه کردی غلام‌رضا ارکوازی» از سلطانی و همکاران (۱۳۸۹) که موضوع تأثیر حماسه‌های دینی فارسی را بر اشعار کردی غلام‌رضا خان ارکوازی نشان داده‌اند؛ «بررسی نوستالژی در دیوان غلام‌رضا ارکوازی» از بیگ‌زاده و رحمتی‌فرمانی (۱۳۹۶) که در آن گونه‌های نوستالژی را در دیوان شاعر بررسی کرده‌اند.

کتاب *شاعر قله‌های مه‌آلود* از سارایی (۱۳۷۹) هم تصحیحی انتقادی با شرح اشعار ارکوازی است که ویرایش دوم آن نیز با عنوان *دیوان غلام‌رضا خان ارکوازی* (۱۳۹۱) به چاپ رسیده است.

همچنین دبیرخانه کانون‌های فرهنگی-هنری مساجد (۱۳۸۶) همایشی را با عنوان «تبیین اندیشه‌های دینی و عرفانی غلام‌رضا خان ارکوازی» برگزار کرد که در آن، پنج سخنرانی و یازده مقاله درباره زندگی و افکار و آثار ارکوازی، سیمای روحانی او در مناجات، تجلی آیات و احادیث در شعر وی،

مناجات‌نامه غلام‌رضا، رویکردهای فرهنگی و تربیتی او، انگاره‌رهای و دقایق فلسفی و مباحث کلامی در دیوانش و... ارائه شد. همچنین در کنگره «بزرگداشت غلام‌رضاخان ارکوازی» که شورای پژوهشی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی ایلام (۱۳۷۳) آن را برگزار کرد، جمع زیادی از استادان، مدرسان، اندیشمندان و پژوهشگران در مورد شخصیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دینی شاعر اظهار نظر کردند، اما پژوهشی در زمینه «بث‌الشکوی» در شعر این شاعر ایلامی، به صورت خاص و ویژه، دیده نشد.

آنچه ضرورت چنین پژوهشی را ایجاب می‌کند، آن است که در هیچ یک از منابع، به موضوع مورد نظر در دیوان شعر غلام‌رضاخان ارکوازی، شاعر ایلامی، پرداخته نشده است. بنابراین پژوهش حاضر می‌تواند دریچه‌ای باشد که از آن به موضوع «بث‌الشکوی» و گلابه‌های منظوم در شعر کردی و از جمله دیوان شعری وی نگریسته شود.

۳- زندگی‌نامه

غلام‌رضاخان ارکوازی، شاعر نام‌آشنای ایلامی است. «در اسناد مکتوب، موجود است که در سال ۱۲۱۹ هجری قمری حسن‌خان والی، طی حکمی او را مورد نوازش بسیار قرار داده است. اگر فرض کنیم که غلام‌رضا در این اوان، سی یا سی و پنج ساله بوده است، باید متولد بین سال‌های ۱۱۸۴-۱۱۸۹ هجری قمری باشد» (سارایی، ۱۳۹۳: ۱۸). زادگاه وی منطقه‌ای است که به «سه‌رچه‌فته» معروف است. این منطقه جزئی از روستای «بان‌ویزه» از توابع شهرستان چوار، استان ایلام است که هم اکنون نیز اعقاب شاعر در آنجا سکونت دارند.

«در باب سال‌های آغازین عمر و کیفیت پرورش و تربیت و تحصیلات او مطلب بسیاری نمی‌دانیم؛ جز آن که بر پایه اظهارات کهنسالان و اعقاب او، و نیز بر طبق پاره‌ای قرائن و شواهد، شاعر در محیطی عشایری، در خانواده‌ای نسبتاً مرفه و باسواد پرورش یافته است. پدرش حسن بگ، ملا و اهل خط و کتاب بوده است. احتمالاً شاعر آموزش‌های اولیه نظیر خط و سواد و قرائت قرآن و پاره‌ای مواد درسی معمول آن عصر را در نزد پدر و دیگر ملاهای زادگاه خود آموخته است» (سارایی، ۱۳۷۹: ۸۲).

ارکوازی، ابتدا مورد اعتماد حسن‌خان والی بوده، به گونه‌ای که طی حکمی او را به ریاست قبیله می‌نشانند؛ اما پس از مدتی دوستی و همکاری میان والی و شاعر به دشمنی و عناد مبدل می‌شود؛ به گونه‌ای که حسن‌خان او را به زندان انداخته و مورد شکنجه‌های جسمی و روحی فراوانی قرار می‌دهد. «یکی از انگیزه‌های اختلاف خان با شاعر به احتمال قوی، پیگیری سیاست سرکوبی و استیصال طوایف ایلام می‌باشد. آنان پس از آن که به دنبال انتقام‌کشی از اهالی لرستان به نوعی مطرود شدند، مقرر حکومت خود را به پشتکوه (ایلام) منتقل کردند. در همان سال‌های نخست جهت سرکوبی هرگونه مقاومت و مخالفت احتمالی، به استیصال طوایف عمده و قدیمی ایلام پرداختند» (همان، ۸۷-۸۸).

شاعر، پس از رهایی از زندان به ناچار، به دیار غربت می‌گریزد و بقیهٔ عمر پربار خویش را به دور از تبار و کسان خویش، در غربت به سر آورده و همان جا نیز به دیدار معبود خویش می‌شتابد. «سال وفات او همانند سال تولدش به درستی معلوم نیست؛ بلکه از روی حدس و گمان باید گفت که اگر عمر او را شصت یا هفتاد سال فرض کنیم، قاعدتاً بین سال‌های ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۰ هجری قمری در گذشته است» (همان، ۹۴).

۴- آثار شاعر

۴-۱- «مناجات‌نامه»: از آثار ارزشمند این شاعر بزرگ، می‌توان به «مناجات‌نامه» ۲۴ بندی وی، که در قالب مثنوی است، اشاره کرد. این مناجات‌نامه - که اثر اصلی و مشهور او است - «از حیث زبان و فرم، تحت تأثیر فضای مذهبی حاکم بر شعر و اطلاعات و سواد عربی و احتمالاً فارسی شاعر است. درصد بالایی از واژگان آن عربی است. شاعر در مناجات‌نامه، اطلاعات گستردهٔ خود را از قرآن، حدیث، کلام، تاریخ، اسطوره، باورهای عامیانه و معارف اسلامی اظهار می‌دارد. این عامل باعث شده است تا زبان شعر آن طنطنه و غنای لفظی اشعار دیگرش را نداشته باشد» (سارایی، ۱۳۹۳: ۳۱).

۴-۲- مثنوی «باوه‌یال (باوه‌یال)»: شاعر این شعر را در رثای فرزند جوانش، احمدخان، سروده است. این شعر در نوع خود کم‌نظیر است و از نظر ساخت و بافت و زبان شعری، عالی است. «کسی که می‌خواهد ارج و اعتبار این شعر را دریابد، ناگزیر است به زبان شاعر مسلط باشد؛ چرا که ترجمه نمی‌تواند تمام حسن و هنر آن را منتقل نماید» (همان).

۴-۳- شعر «خه‌ریوی» (غربت): شاعر این شعر را هنگامی که از زندان «حسن‌خان»، والی پشتکوه، گریخته و در غربت به سر می‌برده، سروده است. این شعر، همپای شعر «باوه‌یال» است که در آن از غربت و دوری از موطن اصلی خویش گلایه می‌کند.

۴-۴- اشعار تغزلی «زله‌یخام شووران» و «زله‌یخام ژه چین» که فضای این دو شعر به طور کلی با دیگر اشعار وی متفاوت است، «اما زبان، همان زبان شاعر در اشعار «باوه‌یال» و «غربت» است و پاره‌ای ترکیبات و مضامین مشترک با مناجات‌نامه نیز دارد» (همان).

۵- بحث

۵-۱- بث الشکوی شخصی:

در این شکواییه شاعر از ضعف جسمانی و پریشان‌حالی خویش گلایه دارد. بیماری، ضعف و ناتوانی، خواری و بی‌کسی و تنهایی، نداری و محرومیت‌هایی نظیر آنها، موضوع این گونه گلایه‌ها و شکواییه‌هاست. «در میان شکواییه‌های شخصی شاعران، گاه به اموری بدیع بر می‌خوریم، از جمله شکایت شاعر از هنرهای خویش، حرفهٔ شاعری و مقلدان خود» (سرامی، ۱۳۸۴: ۲۵۱). البته این نوع

شکواییه را می‌توان به انواعی همچون شکواییه عاشقانه، شکایت از زندگی، شکایت از پیری، شکایت از بخت، شکایت از جوانی و... نیز تقسیم کرد (نصراللهی، ۱۳۹۵: ۲۰۵).

۵-۱-۱- شکایت از افعال و کردار خود

غلام‌رضاخان ارکوازی در ابیات زیر از بند یکِ مناجات‌نامه، با شکایت از افعال و رفتار خویش، خود را مستحق عذاب الهی می‌داند؛ چرا که معتقد است پیوسته بذرِ کارِ ناپسند افشانده، راه راست را رها و راه کج را پیموده است:

به‌لّی ئی به‌نده‌ئێ که‌مینه‌ئێ که‌مته‌ر	رپوسیا مەییوم نه رپوژر مه‌حشەر
هەر ژه تفلّی علم تبلیسم وه‌نه‌ن	ملم به‌زر فِیْعَلْ به‌دکاریم شه‌نه‌ن
رپای راس نه عه‌قهب رپای چه‌قم نه ور	گومرپای شیت و شووم تهرسای روو مه‌حشەر
حه‌رف که‌ج و ته‌لّخ به‌دی‌نگار بیم	دایم غه‌یبت‌نگه‌ر، کوفرگوتار بیم

(سارایی، ۱۳۹۳: ۵۳-۵۲)

ترجمه: «آری، من، این بندهٔ ناچیز، می‌دانم که در روز قیامت روسیاه خواهم شد. از کودکی علم ابلیس آموختم و پیوسته بذر کار ناپسند افشانده‌ام. راه راست را رها کرده، راه کج را در پیش گرفته‌ام. من گمراهی دیوانه و حیرانم که از واقعهٔ قیامت سخت هراسانم. همیشه زشت و ناپسند و ناصواب می‌نگاشتم و سخنانی کفرآمیز بر زبان می‌راندم و به غیبت دیگران مشغول بودم» (همان، ۵۷).

وی در ابیات ذکر شده از ترکیب‌ها و مفاهیم زبانی همچون: «رپوسیا، تبلیس، فِیْعَلْ به‌دکاری، گومرپای شیت و شووم، حه‌رف که‌ج و ته‌لّخ، غه‌یبت‌نگه و...» برای نشان دادن این موضوع استفاده کرده و همچنین از آرایهٔ تضاد (راس و چه‌فت و عه‌قهب و ور) و واج‌آرایی در واج «ش» (گومرپای شیت و شووم، تهرسای روو مه‌حشەر) در بیان خویش بهره گرفته است.

ارکوازی در جای دیگری از مناجات‌نامه، از کردار خویش پشیمان و خویشتن را گناهکار می‌داند و به سبب همین افعال و کردار ناپسند، از عذاب الهی در قیامت، بیمناک است:

ئیسا شه‌رمه‌نده‌م ژه کردار ویم	لالم ژه پرسان، مونکه‌ر پرسوو لیم
عاسی عسیان‌بار، به‌دی کردارم	ئیسا سه‌خت ژه کار ویم شه‌رمسارم
رپووحم هه‌راسان خه‌وف مه‌حشهره‌ن	ته‌ن له‌رزان ژه بیم نار سه‌قه‌ره‌ن

(همان، ۵۳)

ترجمه: «اینک از آن کرده‌ها شرمنده‌ام، [و می‌دانم آن گاه که] منکر در گور از من سوال کند، در پاسخش لال خواهیم بود. نافرمانی زشت‌کارم که اینک از کار خود شرمسارم. روحم از ترس محشر هراسان، و تنم از بیم آتش دوزخ لرزان است» (همان، ۵۷-۵۸).

شاعر گرچه در اشعارش از زبانی ساده استفاده می‌کند و بیشتر به بیان اندوه و رنج خود می‌پردازد، اما گاهی از صنایع ادبی ساده در بیان خود سود می‌جوید. در ابیات بالا از واج‌آرایی در واج «س» (عاسی، عسیان‌بار، نیسا، سه‌خت و شرمسار) در بیان مقصود استفاده می‌برد.

به نظر می‌رسد شاعر تمامی مشکلات و رفتاری‌های زندگی خویش را حاصل رفتارها و کردارهای ناپسند خود می‌داند. در هر بندی از بندهای بیست و چهارگانه مناجات‌نامه، نشانه این گلایه و شکایت از خود را می‌بینیم و می‌خوانیم:

روحم هراسان خهوف مه‌حشره‌ن تن لهرزان ژه بیم نار سه‌قه‌ره‌ن
 عاسی عسیان بار دؤر ژه تاعه‌تم گومرایی شیت و شووم رایی عباده‌تم
 ژه خهوف پرسان مونکهر ماتشان ژه کردار ویم خجالاتشان
 عه‌فو که‌ری، رده‌ی به‌دی کردارم نیسا ژه که‌رده‌ی ویم شرمسارم
 (همان، ۵۳-۶۰)

ترجمه: «روحم از ترس محشر هراسان و تنم از بیم آتش دوزخ، لرزان است. من نافرمان بی‌طاعت گمراه دیوانه سیاه‌بختی هستم. از فرشته پرسشگر، یعنی منکر، ترسان و از کردار خویش خجلم. کردار و افعال بد مرا بیخوشی؛ اکنون از کردارهای ناپسند خویش شرمنده‌ام» (همان، ۵۸-۶۲).

وی در ابیات ذکر شده، با استفاده از صنعت اشتقاق در واژه‌های «عاسی و عسیان» و جناس اختلافی در «رده‌ی و به‌دی» بر زیبایی کلام خویش می‌افزاید.

۵-۱-۲- شکایت از بخت و اقبال

شکایت از بخت و اقبال و ناسازگاری‌های آن یکی از گلایه‌هایی است که در میان همه مردم مشترک است. غلام‌رضاخان ارکوازی در لابه‌لای سروده‌های خویش، بخت و اقبال ناسازگار را نکوهش کرده و به گونه‌ای به فرافکنی روی آورده است. «اگر محیط خفقان‌آور باشد، سخنور نعل وارونه می‌زند و گناه بدبختی‌ها را به گردن بخت و اقبال و قضا و قدر می‌اندازد» (ظفری، ۱۳۷۵: ۲۰):

فه‌رمایش تو په‌هنمائی په‌سوول ژه شوومی تالّه، نه‌که‌ردم قه‌بوول
 نه‌کاشتم به‌زر نیکی نه‌عالم ژه شوومی ثقبال، به‌دبه‌ختی تالّه
 (سارایی، ۱۳۹۳: ۵۳)

ترجمه: «ای رسول خداوند، فرمایش تو را [در عمل کردن به کارهای نیک] به سبب سیاه‌بختی و نافرندگی نمی‌پذیرفتم. به سبب سیاه‌بختی، بذر عمل نیک در عالم نیشانددم» (همان، ۵۷). ارکوازی در بیت «نه کاشتم به‌زر نیکی نه عالم / ژه شوومی ثقبال، به‌دبختی تالهم» با استفاده از آرایه زیبای «حُسن تعلیل»، علت عدم انجام افعال نیک را شوومی و نحوست بخت و اقبال خویش می‌داند. در جای دیگری در دیوانش باز هم از بخت نامیمون خویش لب به سخن می‌گشاید و پربشانی حال خود را از طالع بد خویش می‌داند:

من ک ژه عالم په‌شویهن حالَم ژه جهور عوسرهت، زه‌عیف ثقبالَم
(همان، ۱۰۷)

ترجمه: «من در دنیا آشفته‌حالم و از ستم و رنجی که به من تحمیل شده، سرنوشت و روزگار خوبی ندارم» (همان، ۱۰۸).

و در جای دیگری، بخت و اقبال خویش را پست و سیاه می‌داند:

ئهو ئاگا وه حال په‌شویای من نگرهندهی به‌خت په‌ست و سیای من
وه تو باوه‌روو فه‌ریاد مه‌زلووم هانای بیکه‌سان، تال‌سیای شووم
(همان، ۱۸۰-۱۸۱)

ترجمه: «او که رقم زنده‌بخت سیاه و پست من است، از حال آشفته‌ و زار من با خبر است. جانشین تو، فریاد مظلوم و داد کسی که بی‌پناه و طالعش سیاه و شوم است، به تو برساند» (همان، ۱۸۵-۱۸۶). غلام‌رضاخان با کاربرد کلماتی همچون: «په‌شوی، به‌خت په‌ست، به‌خت سیا، بیکه‌س، تال‌سیای شووم» که همگی بار معنایی منفی دارند، در انتقال احساس خود به مخاطب بهره برده است. شاعر، در دو بیت زیر از شعر «خه‌ریوی» بخت بد خویش و بدبختی‌های زندگی را مورد نکوهش قرار داده و از بخت سیاه خویش شکوه و شکایت دارد:

هه‌ئ دو یه‌ک هاورد، دومیره‌ئ نه‌ردم هه‌ئ نیسو وه خاک موخالف به‌ردم
سه‌د له‌عنه‌ت وه‌ئ به‌خت سیای تار من وه‌ئ مه‌حروومی سه‌ئ نه‌ویه‌هار من
(همان، ۲۱۲)

ترجمه: «دردا که کعبتین بخت من در بازی نرد زندگی، نقش کم دویک آورده. دردا که از سر اضطراب به سرزمین مخالفان پناه برده‌ام و بهره‌ام خاک مخالفان شده است. صد لعنت بر این بخت سیاه من باد که از سیر و تماشای نوبهار زادگاهم محروم مانده‌ام!» (همان، ۲۱۷).

وی با تناسب در به‌کارگیری اصطلاحات بازی نرد (دو یه‌ک و دومیره‌ئ نرد) و آرایه کنایه در ترکیبات «هه‌ئ دو یه‌ک هاورد، دومیره‌ئ نه‌ردم: کنایه از بدبختی» بهره گرفته است.

۵-۱-۳- شکایت از روزگار

در بسیاری از اشعار غلامرضا ارکوازی، شکایت از روزگار و اعتراض به زمانه، به صراحت، وجود خود را نشان می‌دهد. از جمله مواردی که ارکوازی از آن ناله سر داده و شکوه می‌کند، رنج‌هایی است که از گردش ایام نصیب وی شده است. از نظر شاعر، روزگار عجزه مکاری است که متقلب بوده و پیوسته موجب گرفتاری وی شده است. ارکوازی معتقد است روزگار بازیگر مکاری است که قدرت پرواز و امید به بهبودی را از وی گرفته است:

عجوزی مه ککار، بازی بمرعه کس باز / مدام ژه دستش هام نه گیر و گاز
 مورغ دل وو تور، ژه تمن کمرد پرواز / وینهی که بوتهر ژه چهنگال باز
 تاب و توانای پروازم نیین / نفاقه و نمید نیازم نیین
 (همان، ۹۹)

ترجمه: «پیوسته از دست فلک، این پیرزن فریبگر و بازیگر دغل و وارونه‌کار، در رنج و دشواری هستم. مرغ دل از تن پرواز کرد، همان‌گونه که کبوتر از چنگال باز شکاری می‌گریزد. دیگر قدرت پرواز و امید به بهبود ندارم» (همان، ۱۰۳).

شاعر با استفاده از استعاره (عجوزی مه ککار: روزگار)، اضافه تشبیهی (مورغ دل) و تشبیهاتی تصویری (مورغ دل وو تور، ژه تمن کمرد پرواز / وینهی که بوتهر ژه چهنگال باز) گرفتاری و رنج خویش را به نمایش می‌گذارد. شاعر ما، گردش دوران و روزگار را سبب آزار و اذیت خویش می‌داند و با ناله و تضرع مولای متقیان، علی^(ع) را به یاری می‌طلبد:

دهری ژه رحمت، پهریم بکهر واز / قهسه مت وه زات دانای بی نیاز
 خدیلی چه زهرتمه، هم گرفتارم / گهردش دوران مدهدی نازارم
 (همان، ۱۴۵)

ترجمه: «تو را به حق ذات خداوند دانای بی‌نیاز سوگند می‌دهم که دری از رحمت به رویم بگشایی، [زیرا] خیلی گرفتار و حسرت زده‌ام و گردش دوران مرا آزار می‌دهد» (همان، ۱۴۹).

غلامرضا خان ارکوازی، در شعر «باوهیال» که در مرگ فرزندش، احمدخان، سروده است، باز هم فلک و گردش روزگار را مسبب می‌داند و از دست فلک فریاد برمی‌آورد:

فهله ک وه فیکه‌ی پاپیام که‌ردهن / شه‌وگارم شوومه‌ن، نازارم مه‌ردهن
 فهله ک هات بردهی وه نه‌وه‌ویئه / سه‌ولم نه‌لکه‌نیا من مام بی سایه
 ستون یانهم تاشا وه تیشه / نه‌و تول نه‌مامم که‌نی ژه ریشه
 (همان، ۱۴۹ و ۲۰۶)

ترجمه: «فلک به اشاره و آوایی مرا پیاده (نگون بخت، درمانده و...) کرده است. شبانگهان شومی دارم، زیرا عزیزم مرده است. فلک او را بسیار زود و نا به هنگام از من ربود. باری، این چنین سرورم برکنده شد و من بی‌سایه ماندم. ستون خانام را با تیشه تراشید و سرور نو رستم را از ریشه کند» (همان، ۲۰۱-۲۰۹).

ارکوازی در سه بیت بالا از صنعت تشخیص (جایی که فلک را کسی می‌داند که با اشاره او، شاعر، نگون بخت و درمانده گشته است: (فله ک وه فیکه ی پایام که رده...)) و نیز از تشبیه (تشبیه فرزند به سروری که از ریشه کنده شده است: (نهو تۆل نه مامم که نی ژه ریشه) استفاده کرده و ایماهای زیبایی برای بیان مقصود ساخته است.

۵-۲- بث‌الشکوی سیاسی

در این شکواییه، هم‌چنان که از عنوان آن پیداست، شاعر از ظلم و جور حاکمان و سیاستمداران جامعه به ستوه آمده و شکایت می‌کند. شاخص‌ترین نوع آن نیز حبسیه است که در طول تاریخ، بسیاری از شاعران بزرگ در این موضوع داد سخن داده‌اند. در تاریخ ادبیات فارسی نیز مسعود سعد سلمان، ناصر خسرو قبادیانی، خاقانی شروانی، فرخی یزدی، ملک‌الشعراى بهار و... از بزرگ‌ترین شاعران حبسیه‌سرا به شمار می‌آیند.

زرین کوب حبسیات را نوعی مرثی می‌داند و می‌گوید: «حبسیات هم از این نوع مرثی است و در این شیوه، قدرت بیان مسعود سعد بی‌شک نام او را به عنوان یک سرمشق، جاویدان کرده است؛ و خاقانی هم با آنکه حبسیات قوی دارد، بیانش چنان متصنع و پر حشمت است که خواننده به ندرت جرأت می‌کند در دل خویش با او همدردی واقعی حس کند» (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۱۴۳). با این حال به قول ظفری: «همیشه در ایران ما، حبسیه‌ها شاخه‌ای مهم از ادبیات شکوایی را تشکیل داده است» (ظفری، ۱۳۷۵: ۱۰).

غلام‌رضاخان ارکوازی، «در کنار بعد مذهبی و معنوی باید به بعد اجتماعی و ظلم ستیزی او اشاره داشت. او علی‌رغم تمکن مالی و تقرب در دستگاه حاکمه زمان خود و ریاست بر یکی از طوایف عمده، به دلایلی که ریشه در ظلم ستیزی او دارد، با حاکمانی که سیطره‌شان به مرزهای کرمانشاه و لرستان و خوزستان و عثمانی می‌رسیده است، مخالفت می‌کند. خطر این ستیز را می‌پذیرد؛ به نجیر و شکنجه گرفتار می‌آید و مقام دنیایی‌اش را از دست می‌دهد. او زیرک‌تر از آن بوده است که به مبارزه فیزیکی با دستگاه حاکم بپردازد؛ چه می‌دانست که این نوع مبارزه اولاً راه به جایی نمی‌برد و ثانیاً نمی‌تواند ضربه‌ای کاری بر مشروعیت و حیثیت آنان وارد کند؛ از این رو مبارزه فرهنگی را در پیش می‌گیرد» (سارایی، ۱۳۷۹: ۹۳ - ۹۲).

وی به دستور حسن خان والی به زندان می‌افتد و در هنگام اسارت با سرودن بث‌الشکواهای نغز و پرمایه، به مبارزه با حاکم زمان خویش می‌پردازد. وی با این شیوه مبارزه و سرودن شکواییه‌های اثرگذار، خواب ظالمان را می‌آشوبد و آنان را رسوا می‌کند:

هلیه چمن وقتن نه مه‌قام سیر	ژه من سه‌بوری، ژه جابران جبر
ئه‌گهر مه‌شیت تو یافتن قمرار	دایم دورساق بووم ژه دم‌س جه‌بیار
تا دلنیا بووم ژه پلمی نجات	سینه سپر کم پرزام وه قه‌زات
هنی شه‌فاعت نم‌کم پئی ویم	پرزام وه قه‌زات هر چ بیوو پیم
ونه یانی چه، یا ره‌ب ره‌جیم	تا کئی سهر و تاب عززاب ئه‌لیم؟
ژهی بیشتر قوی عززاب نیین	توانای ئیراد عزتاب نیین
منیش هم وه حد جسم خاکی ویم	فریم کیشاگن عززاب ئه‌لیم
هنی نه دارووم توانای سه‌بور	یا ره‌ب ره‌حمان، غه‌فقار غه‌فور
ره‌نمام وه رای راگئی راسان کهر	خلاسم ژه چنگ حمق‌نمشناسان کهر

(سارلی، ۱۳۹۳: ۸۳-۸۱)

ترجمه: «هان! چند مدتی است که در مقام صبر، صبوری می‌ورزم و ستمگران به جبر و جور خود ادامه می‌دهند. اگر تقدیر تو بر آن قرار گرفته که من پیوسته گرفتار دست ستمگر باشم [خوب است تا بدانم]؛ تا از نجات و رهایی قطع امید کنم و برای رویارویی با حوادث، سینه سپر کنم و به تقدیر گردن نهم. از این پس برای رهایی، درخواستی نخواهم کرد و شفییی بر نخواهم انگیخت. به تقدیر تو تسلیم شده‌ام؛ هر چه بادا باد! اگر چنین نیست، ای خدای مهربان! تا چه زمان این صبوری و تحمل عذاب الیم ادامه یابد؟ بیش از این توانایی تحمل شکنجه و خطاب قهرآمیز را ندارم. من هم به اندازه توان و تحملی که جسم خاکی‌ام دارد، عذاب‌های دردناکی کشیده‌ام. ای خدای رحمان! ای خدای غفور! دیگر صبر و شکیبایی ندارم. مرا به راه انسان‌های درست‌کار راهنمایی کن و از دست ظالمان حق ناشناس رهایی بخش» (همان، ۸۴-۸۶).

در ابیات ذکر شده، گله و شکایت از ظلم ظالمان به خوبی نمایان است، و آرایه بارز در عبارت «ره‌نمام وه رای راگئی راسان کهر» واج‌آرایی است که شاعر آن را به زیبایی نشان می‌دهد. ارکوازی در بیت زیر از بند هشتم مناجات‌نامه خویش و در بدترین شرایط روحی و جسمی، خدا را از یاد نمی‌برد و با ناله و تضرع، از درگاه خداوند مسئلت دارد که او را از زندان حسن خان والی نجات بخشد و او را دلشاد کند:

ژه ی قه‌ید و دامه بکهر نازدم وه ئمید و لوتف بکهر دلشادم

(همان، ۸۹)

ترجمه: «تو را ای خداوند! سوگند می‌دهم که مرا از این قید و دام آزاد کنی و از سر لطف و امید دلشاد فرمایی» (همان، ۹۱).

در بند نهم از مناجات‌نامه شاعر غلام‌رضاخان ارکوازی «ضمن یادآوری بزرگی‌ها و کرامات علی(ع) به بیان احوال اسفبار خود در زندان می‌پردازد و شکنجه‌ها و ستم‌هایی را که بر او رفته، باز می‌گوید و معتقد است که این شیوه بازداشت و آزار، رسمی تازه است و تا به حال در هیچ جای جهان سابقه نداشته است. این ایام مقارن با ماه رمضان بوده است و شاعر آه سحرگاهی را، «سحری» و پوسته خشک شده روی لب را «افطاری» خود ذکر می‌کند و در پایان با لحنی پرگلایه از حضرت، خواهان نجات می‌شود» (همان، ۹۵).

در ۳۲ بیت از بند مذکور، تعداد ۱۵ بیت گلایه و شکواییه از وضعیت خویش در زندان است که ابیات مورد نظر زیبا و دلنشین‌اند:

هاله چین وهفتهن، عه‌بد سه‌ناگوو	ژه عه‌ین عه‌زاب شهو مه‌کم شو ووو
توقم گه‌ردن‌گیر، قره‌بوغرا تنگ	زوان ژه عوسرته لاهول واننا لنگ
پاقه‌ید نه بوغاو، کوند هم عه‌لاوه‌ن	شهو دیدم ژه تیش بوغاو بی‌خاوه‌ن
مه‌خلووقات عاجز شهو بیداریمه‌ن	بیلاریم ژه جهور عوسرته باریمه‌ن...
مه‌حبوسیم نییه‌ن وه ره‌سم قانون	تصرح تازه‌یوه‌ن ئختزای ژه نوون
کوند ژه هام‌بالای بالام زیاده‌ن	پام دو، زنجیر چار، پهریش ناماده‌ن
مانگ موباره‌ک، مه‌خسوس داوه‌ر	په‌ری من بیسه‌ن وه یه‌ومولمه‌حشر
فتوور، بار لیو، سحوور، ناه سه‌رد	پووشاک، پووس گیان، سه‌رینگام ژه به‌رد...

(همان، ۹۳)

ترجمه: «چند مدتی است که این بنده ثناگو در کمال تحمل عذاب، شب را به روز می‌رسانم. حلقه طوق، گردن مرا فشرده و قره بغرا (نوعی ابزار شکنجه) تنگ و عذاب آور است. زبانم به واسطه خستگی و درماندگی، ورد «لا حول و لا قوه الا بالله» را به دشواری و لنگی ادا می‌کند. پاهایم را با زاولانه مقید کرده‌اند و کندی را هم به آن افزوده‌اند و شب هنگام دیدگانم از دردو آزار بی‌خواب است. مردمان از بیداری شبانه من ملول و عاجز شده‌اند. شب‌زنده‌داری و بی‌خوابی‌ام به خاطر شرایط دشواری است که بر من حاکم شده است. حبس و زندان من مطابق با هیچ عرف و قانونی نیست. این آزارها که در حق من اعمال می‌شود، طرحی تازه و اختراعی جدید است. کندی که پام را در آن مقید کرده‌اند، از قد و قواره خودم بلندتر است. من دو پا دارم، اما چهار زنجیر برای بستنش مهیاست. ماه مبارک رمضان که ماه مخصوص خداوند است و از ارج و اعتباری ویژه برخوردار است، برای من به روز قیامت تبدیل شده

است. در این ماه، افطاری ام لب خشک و زخمی، و سحری ام آه سرد، پوشاکم پوست عریان بدن، و بالشم سنگ است» (همان، ۹۶-۹۸).

در ابیات ذکر شده، شاعر با کاربرد واژگان «تهوق، قهره‌بوغرا، قه‌ید، بوغوا، کوند و زنجیر» که جملگی از ابزار شکنجه بوده‌اند، در انتقال احساس و شرایط سخت خویش به مخاطب بهره برده است. همچنین با استفاده از صنعت واج‌آرایی در واج «گ» (ته‌وقم گهرده‌ن‌گیر، قهره‌بوغرا ته‌نگ / زوان ژه عوسره‌ت لاحه‌ولّ وانا له‌نگ) حس و حال تنگی و گرفتاری خویش را به زیبایی به خواننده منتقل می‌کند. او پس از این ابیات و شکایت از ظلم و جور حاکم وقت، با لحن و کلامی پر گلایه، از حضرت علی(ع)، خواهان نجات خویش است که ابیاتش خواندنی است:

یا شاه، فدای کلک موعجز نجات بام!	سفرگرد ننگ‌گوشت خه‌یبرگروشات بام!
دمس یعدوللات مهر تبیل بیین؟	علاقمت ژه زلم زالمان نیین؟
بالشمش مهر زور بازوت نهمنین؟	زالم رای نجات ژه مزلوم سفین؟
وه کوو چی نعو زور بازوی عفرت بن؟	کوو ننگ‌گوشت فتح باب خه‌یبرکن؟
یا علی، بیین بنه‌ط بی ته‌فسیر	یهی گرده‌ن دو تهوق دو پا چار زنجیر
زام زنجیرش من زنهار کهرده‌ن	زنجیر ها نه پا، تهوق ها نه گهرده‌ن
دشوارتر نیین ژه قابی خه‌یبر	یا غوث‌الغالبه یا ساقی کوسر!...
هینی نهارووم من قوی عذاب	فرجنا عنی، یا نوسرتمتاب!

(همان، ۹۴)

ترجمه: «شاه، فدای انگشت (یا قلم) معجزه‌گر، و دست و پنجه‌ خبیر گشای تو شوم. دست خدایی تو مگر تغییر ماهیت داده است که دیگر توجهی به ستم ستمکاران نداری؟ نعوذ بالله و دور از شما، آیا بازویت زور و توانایی خود را از دست داده است که ظالمان چنین راه‌های نجات را بر مظلومان بسته‌اند؟ چه شد آن زور بازو که عفرت را بدان بستی، یا آن انگشتان که در خبیر را بدان گشودی؟ ای علی، بنده‌ بی‌گناه را بنگر که یک گردن دارد و دو طوق بر آن افکنده‌اند، و دو پا دارد و چهار زنجیر بر آن بسته‌اند. زخمی که زنجیرها ایجاد کرده‌اند، مرا به فغان آورده و تباهم ساخته است. زنجیر در پاهای من و طوق در گردنم قرار دارد. ای فریادرس چیره و توانا و ای ساقی کوثر، نجات دادن من که از گشودن در خبیر دشوارتر نیست. دیگر توانایی تحمل عذاب و شکنجه را ندارم، ای پیروزمند، مرا نجات ده» (همان، ۹۷-۹۸).

در ابیات مورد نظر، شاعر ضمن استفاده از آرایه‌ تلمیح (بستن عفرت و کندن دروازه‌ خبیر توسط امام علی(ع)) و واج‌آرایی در بیت (زام زنجیرش، من زنهار کهرده‌ن / زنجیر ها نه پا، تهوق ها نه گهرده‌ن) که واج «ز» صدای زنجیر اسارت و زندان را برای خواننده تداعی می‌کند، از آن حضرت تقاضای یاری می‌کند.

تمامی اشعار و ابیاتی که شاعر، غلام‌رضاخان ارکوازی با رنگ و بوی شکایات و گلایه‌های سیاسی سروده‌اند، حاصل روزان و شبانِ سختِ زندانِ والی پشتکوه است که شاعر در آن گرفتار و طاقت وی را سر آورده است؛ به گونه‌ای که مناجات با خدا و درخواست از درگاه حضرت علی(ع) را چاره کار می‌پندارد و رهایی خویش را از بند ظالمان، در تضرع و دعا و ندبه جستجو می‌کند، البته در این راه نیز موفق می‌شود. وی به درستی می‌داند که با مبارزه فیزیکی و رو در رو، امکان موفقیت نخواهد داشت؛ بدان سبب مبارزه با حاکم ظالم را از نوعی دیگر بر می‌گزیند که همانا مبارزه فرهنگی است. «حسن‌خان در این مبارزه بازنده واقعی است. او تنها توانست جسم شاعر را به اسارت درآورد، اما روح او را هرگز. شاعر حسن‌خان را به صلابه اشعارش کشید؛ در معرض دید نسل‌ها قرار داد؛ خشونت و بی‌ارجی‌اش را بازنمود و البته مجبورش کرد تا آخر زمان، بار این شکست و رسوایی را به دوش کشد» (سارایی، ۱۳۷۹: ۹۳). در ابیات زیر صدق این مدعا آمده است:

زلم	زالمان	لیم	کهردن	نهمس	ئینه چمن و قهتین	چ عمرز	کم خهور
تاقهت	ییم	نهمن	ساحب	زولفه‌قار!	من سه‌بوریشه،	زالم	ستم‌کار
نمداروم	تاقهت	سه‌بوری	چمن	عام	وه دریای	رحمت	بشوره
ش‌فام	ئو	رحمت	شیر	یه‌ک‌رنگن	من، علی!	تلحام	په‌ی وقت
یا مهوت	یا راحت	یا	سرفرازیم		همرکام	مه‌یلتن،	وه مه‌یلت
غولام	گلای	تو،	ئیحسان	لازم	دادرس	هر تونی،	وه کی بنازم؟

(سارایی، ۱۳۹۳: ۱۵۱-۱۵۲)

ترجمه: «اینک چند مدتی است که ستمگران به من ستم می‌کنند، و ظلم ظالمان در من اثر کرده است. من بصور پیشه هستم و ظالم ستمگر و بی‌ترحم است. دیگر ای صاحب ذوالفقار، تاب و توانی برابم نمانده است. گناهان مرا به دریای رحمت خود بشوی و پاک کن. همانا دیگر طاقت آزارهای عده‌ای بی سر و پا را ندارم. (یا تحمل آزار چندین ساله را ندارم). ای علی! این همه اصرار و درخواست متضرعانه به خاطر رهایی یافتنم از این تنگنا و دشواری است و امید دارم که رحمت آن شیر یکرنگ و بی‌ریا بر دردهایم مرهم‌گذار و شفایم بخشد. این که من بر اثر آزار ستمکاران بمیرم یا مرا نجات دهی و سرفراز کنی، بسته به میل توست. من به هر کدام از آن‌ها راضی و خرسند خواهیم بود. تنها تو دادرسی هستی. جز تو به چه کسی بنازم؟ «غلام» گدای توست و البته احسان و لطف در حق او لازم است» (همان، ۱۵۴-۱۵۵).

در ابیات ذکر شده، شاعر با استفاده از «استعاره» در ترکیب «شیریه‌ک‌رنگ: امام علی» و «ایهام» در «غولام» (در معنای نام شاعر و بنده) بر زیبایی بیان خویش می‌افزاید. شاعر در بند ۲۰ از مناجات‌نامه

خویش، از ظلم و ستم حسن خان والی، به ستوه آمده و به حضرت علی (ع) پناه می‌برد و نجات خویش را از آن امام همام خواهان است:

سهرتوق	زنجیر	مدهی	نازارم	یا علی، من سخت درمانده	کارم
حمسن‌خان	بازن	من	چون شكارم	مهیل کرم، کرم، نهی کرم	دارم
بسانه‌موه	یا	علی	هاوار!	ژه دمس شه‌باز، سره‌نگ	سالار
برس	وه	هانا،	شهوژنگمن	تلاپوش هانا،	وقت تنگمن
کمس	علاج	نمای	کار کس نیمن	غہیر ژه تو یا شا،	فریادرس نیمن
یا	غوث‌الغالب	یا	ساقی کوسر!	دشوارتر نیمن	ژه قایی خیبیر
نممنن	تاقمت	تاب	و توانام	هانا، سعد هانا،	برس وه هانام

(همان، ۱۶۳-۱۶۴)

ترجمه: «یا علی، سخت درمانده‌ام؛ طوق و حلقه زنجیر، آزارم می‌دهد. ای خداوند کرم، به سوی احسان و کرم میل کن؛ همانا حسن خان چون باز شکاری است و من چون شکاری، طعمه او هستم. مرا از دست شه‌باز که سره‌نگ و سالار است، نجات بده. یا علی فریاد! ای طلاپوش، در تنگنایی سخت قرار دارم؛ در این شب دیجور ستم، به فریادم رس. شاه، کسی جز تو فریادرس خلق و چاره‌گر کارها و دشواری‌های دیگران نیست. ای قطب توانا و چیره عالم امکان، و ای ساقی کوثر، نجات دادن من که از کندن دروازه خیبیر سخت‌تر نیست. فریاد و صد فریاد! به فریادم رس که دیگر تاب و طاقتم نمانده است» (همان، ۱۶۷-۱۶۸).

شاعر زندانی در ابیات ذکر شده، از تشبیه (حسن خان به باز شکاری و خویشتن به صید) (حمسن‌خان بازن من چون شکارم) و همچنین آرایه تلمیح (کندن دروازه خیبیر به دست امام علی: دشوارتر نیمن ژه قایی خیبیر) برای انتقال مفاهیم به خواننده استفاده کرده است.

بند بیست و دوم از دیوان اركوازی نیز سرشار از گلایه و شکایت از ظلمی است که بر وی روا داشته‌اند. «در مشرق زمین، بخصوص ایران، همواره مدار حکومت بر اراده خدایگان‌های مستبد می‌گشته، درخت خودکامگی همین خداسایگان چه شکوفه‌های اندوه و حسرت، و اشک و آه که به بار نیاورده، و در زیر چکمه سنگین همین خداوندان زر و زور، در پهن دشت این سرزمین، چه لاله‌های خونین که ندیده است!» (ظفری، ۱۳۷۵: ۱۰). تمامی ۱۲ بیت این بند از مناجات‌نامه شاعر، گلایه از وضع موجود پیش آمده و درخواست یاری از درگاه مولای متقیان است، تا او را از دست حاکم جبار رهایی بخشد:

یا نه‌فش	زینته	تایئ	که‌لامان	یا شه‌نشای	دین	ثامان	سعد	ثامان!
چیمن	ژه	بارم	زلم	بی‌سامان	یا شه‌نشای	دین	ثامان	سعد

ثامان!

یا دمس بالائی دمس، نام بالائی نامان
یا کام دهمنشای جومله ناکامان
یا خلیفئی حقی روی خوم غمدیر
یا خاستر ژه کول، خاسان و عامان
غییر ژه تو وه کی بووم دمس وه دامان؟
یا شهمنشای دین، ثامان سهد ثامان!
یا شهمنشای دین، ثامان سهد ثامان!
ژه لوتف عامت، باورم وه ویر
یا شهمنشای دین، ثامان سهد ثامان!
یا شهمنشای دین، ثامان سهد ثامان!
(سارایی، ۱۲۹۳: ۱۷۳-۱۷۴)

ترجمه: «ای زینت‌بخش آیات قرآنی، ای شاهنشاه دین، امان و صد امان! (به فریادم رس). در حق من ظلم‌های بسیار و بی‌قاعده اعمال شده است؛ ای شاهنشاه دین، امان و صد امان! (به فریادم رس). ای کسی که دست تو بالادست دیگران و نام تو برتر از نام‌هاست، ای شاهنشاه دین، امان و صد امان! (به فریادم رس). ای کامروا کننده جملگی ناکامان، ای شاهنشاه دین، امان و صد امان! (به فریادم رس). ای خلیفه بر حق در روز غدیر خم، از الطاف عام و فراگیری نصیب من کن. ای خاص‌تر از همه خاصان و عامان، ای شاهنشاه دین، امان و صد امان! (به فریادم رس). به غیر از تو دست به دامان چه کس شوم؟ ای شاهنشاه دین، امان و صد امان! به فریادم رس» (همان، ۱۷۵). شاعر با استفاده از صنعت تکرار در به کارگیری مصراع: «یا شهمنشای دین، ثامان سهد ثامان» در تمامی بیت‌ها، عمق تضرع و درخواست خویش را از حضرت علی^(ع) به خواننده نشان می‌دهد.

و در آخرین بند، اظهار عجز و گلایه و گاه اعتراض نیز بیشتر به چشم می‌آید. «شاعر، حضرت علی^(ع) را با لحنی پر از یاس و اعتراض مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: «اگر پیش کوه این همه ناله و زاری می‌کردم، به من پاسخ می‌گفت، اما پاسخی از تو به من نرسید» (همان، ۱۸۵):

ختم که لامین
جه غولامی تو دی تبهرامین
وه زانت قسمه ختم که لامین
قبول ستم رای تموه لامین
بیلار همر خودا وه جسم زار، من
ئو قادر، من سه‌ید مه‌علوم دژمن
غولام، درمهنی زه‌حاک نیام
ئو تو نهرسی وه فیرای غولام
چندی نه زنجیر زالم زبورنه
کی بوو وه کارئی ئی فریلوونه؟
ژه گنجاو هوون، عبیدت دروور
لوتئی وه جمستئی خستئی بهستم کمر
هوار، یا علی، وادی نهردن
نیمی ژه زولمت مهسا ویردن
ژه نجات مهدی وادی وختشمن
زفگ به‌نامی غولامت زریاس
ئه گمر بیلار بوو، چه‌یاتم بریاس
(همان، ۱۸۴ - ۱۸۰)

ترجمه: «این پایان سخن است. خداوندا به ذاتت سوگند که این پایان سخن است. دیگر از غلام تو بودن دوری می‌جویم و پذیرش ستم را از راه دوستی برمی‌گزینیم. خداوند بیدار است و از جسم زارم باخبر؛ او خداوند قادر و توانایی است و من صیدی هستم که به دست دشمن نابود شده‌ام. اگر تو به فریاد "غلام" که در دست ضحاک زمانه درمانده شده است، نرسی، چه کسی می‌تواند چون کاه، یاریگر و پشتیبان این فریدون ستم‌دیده باشد، که مدتهاست در زنجیر اسارتِ ظالمان، زبون و درمانده است؟ تو را سوگند می‌دهم که به حالِ جسمِ مجروح و در بند من لطف کنی و بنده‌ات را از گردابِ خون بیرون آوری. هان، ای علی! اینک هنگام کار و نبرد است؛ نیمی از ظلمت شب سپری شده است. ظالم در بستر به خوابی عمیق فرو رفته است و اکنون وقت و زمان نجات من فرارسیده است. چنانچه از خواب بیدار شود، زندگی‌ام منقطع و زنگ بدنامی «غلام» تو نواخته خواهد شد» (همان، ۱۸۵-۱۹۰).

وی در ابیات مورد نظر از صنعت تشبیه (حسن‌خان به ضحاک زحاک نئیم و خویشن به فریلون: ئی فریلونیه) و نیز تلمیح به داستان «کاوه آهنگر»، بهره برده است. همچنین در مصراع: «لوتفی وه جسمتئی خستئی بهستم کمر» با تکرار واج «س»، واج‌آرایی زیبایی را به کار گرفته است که واج «س» مفهوم خستگی را به خواننده منتقل می‌کند و با به کارگیری کنایه در ترکیب «زنگ بدنامی غولامت زیباس»، کنایه از رسوایی و آرایه ایهام (غولامت خود شاعر و به معنی بنده) فضای زیبایی را ایجاد کرده است.

۵-۳- بث‌الشکوی فلسفی

در این شکواییه شاعر «از دستگاه آفرینش، گردش فلک، نابرابری‌های مقدر، ناپیدایی غایات امور، ناپایداری و پوچ انجامی پدیدارها و همه گنگی‌های معمای وجود شکایت می‌کند» (سرامی، ۱۳۸۴: ۲۴۸). بث‌الشکوی فلسفی بیشتر از زندگی فردی و اجتماعی شاعر تأثیر می‌پذیرد. شاعر، غلام‌رضاخان ارکوازی در دیوان شعری خویش، نمونه‌هایی از گلایه و شکایت فلسفی را به کار گرفته و به مواردی از ناسازگاری چرخ و فلک اشاره می‌کند. وی در بیان مقایسهٔ خویش با پیامبران الهی و اولیای بزرگ و در جهت صبر و تحمل خویش در برابر ناملازمات و سختی‌های روزگار همچون آنان سخن می‌گوید:

نمر باچی نعیوب سعبوریش کمردن	یا یونس نه بفتن ماهیخه‌موردن؛
یا نوح توفانش زه سمر وئوردن	چمن سال ووه منوال تاقمت ئوردن
یا یه‌عقوب کولبئی ئه‌حزان مه‌قام کمرد	یا سایر چمن سال سمبرش تمام کمرد
ئوان ئننیای ئولولعزام بؤن	ساحب کتابه وهی و ئلهام بؤن
من خاکی خهلقهت، ئوان خهلق نوور	خاکی کم تاقمت، نورانی سعبور
منیش هم وه حعد جسم خاکی ویم	فریم کیشاگن عهزاب نعلیم

ترجمه: «اگر بگویی که ایوب در برابر مصائب صبر ورزید و یونس در شکم ماهی خمیده و رنجور شد، یا این که نوح واقعه طوفان را پس پشت نهاد و چند سال بدانگونه طاقت آورد و یعقوب در فراق یوسف، غمخانه کنعان را ماوای خود قرار داد، [سخنی درست است]، اما آنها پیامبرانی اولوالعزم و صاحب کتاب و وحی و الهام بودند و شک نیست که میان پیامبران با مردم و پیروان آنها تفاوت از زمین تا آسمان است. آنان سرشته از نور خداوندی بودند و من خاکی خلقتی بیش نیستم. خاک زاد، توانایی و صبر نورسرتان را ندارد. البته من هم به اندازه و در مقیاس خودم عذاب‌های بسیاری را متحمل شده‌ام» (همان، ۸۵-۸۶).

شاعر در این ابیات، با استفاده از تلمیح به داستان پیامبران (حضرت ایوب، یونس، نوح و یعقوب) مفهوم صبر و شکیبایی خویش را در زندان، به مخاطب منتقل کرده و همچنین در مصراع: «یا سایر چمن سال سبزش تمام کرد» صنعت واج‌آرایی را به کار گرفته است.

شاعر در ابیات زیر با یاس و ناامیدی از بهبود اوضاع و احوال خویش، لب به گلایه و شکایت می‌گشاید و با به کارگیری آرایه تشبیه تصویری مرکب: (مورغ دل و تو، ژه تن کرد پرواز / وئنه کبوتر ژه چنگال باز) می‌گوید:

مورغ دل و تو، ژه تن کرد پرواز وئنه کبوتر ژه چنگال باز
تاب و توانای پروازم نییمن نفاقه و ئمید نیازم نییمن
(همان، ۹۹)

ترجمه: «مورغ دل از تن پرواز کرد، همان‌گونه که کبوتر از چنگال باز شکاری می‌گریزد. دیگر قدرت پرواز و امید به بهبود ندارم» (همان، ۱۰۳).

۴-۵- بث‌الشکوائی اجتماعی

شکوائیه اجتماعی هنگامی است که شاعر از وضعیت جامعه به ستوه آمده است و از نابرابری‌های اجتماعی، نادانی و فساد اخلاقی، مشکلات فرهنگی، فقر اقتصادی و ناملایماتی از این دست شکایت دارد. گاهی ممکن است شاعر پا را فراتر بگذارد و وضعیت نامطلوب جوامع بشری را به باد انتقاد بگیرد. غلامرضاخان ارکوازی، گاهی از حق‌نشناسی افراد داد سخن می‌دهد و بر آنان می‌تازد و از خداوند بزرگ می‌خواهد که او را به راه درست کاران راهنمایی کند:

یا رهب و حورمیت می‌عراج نعی وه شای حهیه در، نه مههد سهی
رهنمام وه رایی راگئی راسان کهر خلاسم ژه چنگ حهق‌نشناسان کهر
(همان، ۸۳)

ترجمه: «خدایا، تو را به حق معراج پیامبر و آن شاه که افعی را در گهواره کودکی از هم درید، مرا به راه انسان‌های درستکار راهنمایی کن و از دست انسان‌های حق‌ناشناس رهایی بخش» (همان، ۸۶).

البته در این دو بیت به زیبایی از صنایع ادبی (تلمیح: معراج پیامبر اسلام و کشتن اژدها توسط امام علی در باور شیعیان) و همچنین واج‌آرایی در واج «و» (پرهنم‌وه‌رایی راگمی‌راسان‌کهر) بهره برده است. نیز در دو بیت زیر، معتقد است که کسی میل به درستکاری و درست‌اندیشی ندارد و از نوع انسان به طور کلی قطع امید کرده است:

کسمان مه‌ئشان وه خاصی نییمن حقناسان نه فکر حق ناسی نییمن
 قفتح تمیلم ژه نئسان کمردن ویم وه شمه‌ه‌نشای نه‌جهف سپرددن
 (همان، ۹۳-۹۴)

ترجمه: «افراد، تمایل و توجهی به انجام کارهای نیک ندارند و آنان که حق را می‌شناسند و تمیز می‌دهند، به فکر گزاردن رسالت و وظیفه خود نیستند. از انسان‌ها قطع امید کرده‌ام و خود را به شاهنشاه نجف سپرده‌ام» (همان، ۹۷).

در بیت زیر نیز، با ناامیدی از بی‌توجهی انسان‌ها به یکدیگر شکوه دارد و معتقد است که کسی به فکر علاج درد دیگران نیست. در این بیت، شاعر با واج‌آرایی واج «ک» این موضوع را زیباتر بیان می‌کند:

غهیر ژه تو یا شا، فریادرس نییمن کمس علاج نمای کار کمس نییمن
 (همان، ۹۴)

ترجمه: «یا علی، کسی جز تو فریادرس نیست و کسی جز تو چاره‌گر دشواری‌ها و رنج‌های مردم نمی‌باشد» (همان، ۹۸).

۵-۵- بث الشکوی عرفانی

این نوع اشعار به طور کلی در بیان بی‌قراری و اشتیاق روح در فراق جانان است. نی‌نامه مولوی در آغاز مثنوی معنوی، یکی از عالی‌ترین و کامل‌ترین نمونه‌های این نوع سروده‌هاست. «این شکواییه‌ها از نظر محتوا بیشتر فیلسوفانه می‌نماید، با این تفاوت که در اینجا شکایت نه از سر پرخاشگری که از روی تسلیم و رضا در برابر قهر و لطف پروردگار است» (سرامی، ۱۳۸۴: ۲۴۹).

غلام‌رضا ارکوازی، گاهی از سر احساس و برای تسکین و تسلی روح نا آرام خویش، اشعار دلکش و نغزی سروده است که چند بیتی از این نوع در اینجا آورده می‌شود:

دایم وه درگای تو نلتجامن نلتجام ژه همول خوف و رهجامن
 مه‌داحیت ورد شام و سبامن قلم ژه لای تو قائم مه‌قامن
 (سارابی، ۱۳۹۳، ۱۰۹)

ترجمه: «من پیوسته به درگاه تو پناه می‌آورم و این پناه‌آوری به سبب بیم و امید من است. مدح و ستایش تو وردِ صبح و شام من است و دلم نسبت به لطف و بخشش تو امیدوار و مطمئن است» (همان، ۱۱۰).

شاعر در بیت دوم از آرایهٔ تضاد (شام و سبأ) و واج آرایی در واج «قی» (قلمبم ژه لای تو قائم مه‌قامن) به زیبایی استفاده کرده است.

و همچنین شاعر در ابیات زیر، روح خویش را هراسان می‌بیند و از تن لرزان خویش در یوم‌المحشر ناله سر می‌دهد. وی با استفاده از واژگان «هراسان، خوف، مه‌حشر، لرزان، بیم، نار، سه‌قمر، ترس، نه‌کیر، مونکمر و لال» این ترس و هول و هراس را به خوبی، به مخاطب منتقل می‌سازد:

رِووحم	هراسان	خوف	مه‌حشرن	تن	لرزان	ژه	بیم	نار	سه‌قمرن		
نُودن	نُوترووش	نه	ترس	نه‌کیر	مونکمرن	زوان	لال	ژه	زکر	نه‌لاو	نه‌کبرن

(همان ۵۳)

ترجمه: «روحم از ترس محشر هراسان و تنم از بیم آتش دوزخ، لرزان است. گوشم از بیم نکیر و منکر کر، و زبانم از گفتن الله اکبر لال است» (همان، ۵۸).

۶- نتیجه‌گیری

اثر اصلی و عمدهٔ غلام‌رضاخان ارکوازی «مناجات‌نامه» است که در قالب مثنوی و در بیست و چهار بند سروده شده است. موضوع «بث‌الشکوی» که در مقالهٔ مورد نظر بدان پرداخته شده، بیشتر در این اثر نمایان است؛ گرچه در دیگر منظومه‌های وی (باوپیال و خه‌ریوی) به صورت محدود نیز نمونه‌هایی از این موضوع یافت می‌شود.

در دیوان این شاعر کُرد -چنان که نشان داده شد- علاوه بر بعد مذهبی و معنوی اشعار وی، بعد سیاسی و ظلم‌ستیزی او نیز درخور توجه است. وی پس از آن که مورد غضب والی پشتکوه قرار می‌گیرد و دوران سختی را در زندان تجربه می‌کند، در لابه لای اشعار زیبایی مناجات‌نامه و همچنین دیگر سروده‌هایش با سرودن اشعار و ابیاتی با موضوع گلایه و شکواییه، هنر شاعری خویش را نشان می‌دهد. توجه به انواع شکواییه (شخصی، سیاسی، فلسفی، عرفانی) نشان از تسلط وی بر شعر کُردی با موضوعات گوناگون دارد. وی در بعد شخصی ابتدا از افعال و کردار به زعم خویش ناپسند و ناروا، شکوه نموده و از این وضعیت پیش آمده، احساس شرمساری می‌کند. شکایت از بخت و اقبال یکی دیگر از موضوعات شعری این شاعر کُردستانی است که بسیاری از نامالیقات زندگی خویش را حاصل بخت و

اقبال نامیمون می‌پندارد. شکایت از روزگار و گردش نامتعارف و ناجور آن نیز، دستمایه سرودن برخی از اشعار و ابیاتی است که نمونه‌هایی از آنها تحلیل و بررسی شد.

این جستار نشان داد که شاعر بیشترین شکواییه‌ها را در قالب و قالب سیاسی به خواننده عرضه می‌دارد؛ جایی که مورد ظلم حاکمان و سیاستمداران زمانه خویش قرار گرفته و روزگاری سخت را در زندان به سر آورده و از ظلم و ستم والیان پشتکوه، به ستوه آمده است. گلایه‌ها و شکایات شاعر در بعد سیاسی و از جورِ والی، دل هر انسان آزاده‌ای را به درد می‌آورد و در این رهگذر احساس و عواطف خواننده را با خود همراه و همسو می‌سازد. شاعر، گاهی دستگاه آفرینش را نیز مورد خطاب قرار داده و نابرابری‌های مقدر و ناپایداری‌ها و پوچ‌انجامی پدیدارها را به باد انتقاد و شکایت می‌گیرد. وضعیت جامعه، نابرابری‌های اجتماعی و بی توجهی انسان‌ها به سرنوشت یکدیگر، دلایل دیگری است تا شاعر ابلامی، دادِ سخن داده و بخشی از اشعار خویش را به این موضوع اختصاص دهد. در پایان برای تسکین و تسلی روح نا آرام خویش و ترس از روز جزا، زمینه شکواییه عرفانی این شاعر عارف را به وجود آورده و بستر گلایه و گلایه‌گذاری را در این موضوع نیز فراهم می‌سازد.

همچنین با مطالعه این پژوهش در می‌یابیم که وی مسائل و گرفتاری‌های زندان را با زبانی ساده و بی پیرایه بیان می‌کند و با توجه به این که بیشتر در پی بیان رنج و اندوه خود بوده، کمتر از صنایع ادبی استفاده می‌کند. البته باید گفت که غلام‌رضاخان ارکوازی از صنایعی چون: تشبیه، تلمیح، کنایه، واج آرایی و... در بیان خود سود می‌برد، اما در کل به صنایع ادبی ساده اکتفا می‌کند. شاعر بیشتر در صدد بیان درد و تأثیر بر مخاطب است و به «رقص کلام» و آرایش آن کمتر توجه دارد. از دلایل توفیق شاعر در بیان انواع گلایه‌ها، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- ماجرای به زندان رفتن وی و شکنجه‌های طاقت فرسا و قرون وسطایی در مورد وی.
- ۲- اتفاقات ناگوار زندگی شاعر از جمله: مرگ ناگهانی فرزندش.
- ۳- وضع سیاسی و اجتماعی جامعه آن روز.

منابع:

- آزادی، سکینه و فرشته علی‌رضایی (۱۳۹۳). «تجلی افلاک و اختران در دیوان ارکوازی»، فرهنگ ایلام، ش. ۴۲ و ۴۳، صص. ۶۹-۸۳.
- ارکوازی، غلام‌رضاخان (۱۳۹۳). دیوان. تصحیح، ترجمه و شرح ظاهر سارایی، چ چهارم، ایلام: زانا.
- بیگزاده خلیل و طاهره رحمتی‌فرمانی (۱۳۹۶). «بررسی نوستالژی در دیوان غلام‌رضا ارکوازی»، فرهنگ ایلام، ش. ۵۶ و ۵۷، صص. ۵۵-۷۰.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه، چ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). شعر بی دروغ، شعر بی تقاب، چ چهارم، تهران: جاویدان.

- سارایی، ظاهر (۱۳۷۹). *شاعر قله‌های مه‌آلود*، چ اول، تهران: گویه.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۸۴). *از هرگز تا همیشه*، چ اول، تهران: ترفند.
- سلطانی، اختر (۱۳۹۴). «بررسی تأثیر قرآن بر اشعار غلامرضا ارکوازی»، *فرهنگ ایلام*، ش. ۳۸ و ۳۹، صص. ۹۲-۱۱۱.
- سهراب‌نژاد، علی‌حسن (۱۳۸۸). «نگاهی به نشانه‌های مناجات‌نامه غلامرضاخان ارکوازی»، *فرهنگ ایلام*، ش. ۲۴ و ۲۵، صص. ۱۹۲-۲۰۱.
- شریفی، محمد (۱۳۸۷). *فرهنگ ادبیات فارسی*، چ دوم، تهران: فرهنگ نشر نو و انتشارات معین.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). *انواع ادبی*، چ دهم، تهران: فردوس.
- شورای پژوهشی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان ایلام (۱۳۷۳). *مجموعه مقالات برگزیده غلامرضاخان ارکوازی*. ایلام: بیتا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۹). *حماسه‌سرایی در ایران*، چ ششم، تهران: امیرکبیر.
- طالبیان، یحیی (۱۳۷۲). «بث‌الشکوی در شعر خاقانی». *نثرپژوهی ادبیات*، ش. ۴، صص. ۷۷-۹۶.
- ظفری، ولی‌الله (۱۳۷۵). *حسیه در ادب فارسی*، چ دوم، تهران: امیرکبیر.
- عمید، حسن (۱۳۶۴). *فرهنگ لغت*، چ ششم، تهران: امیرکبیر.
- نصراللهی، یدالله و مهدی رضانی (۱۳۹۵). «بث‌الشکوی در شعر شهریار»، *فنون ادبی*، ش. ۱۵، صص. ۲۰۱-۲۱۴.
- واحد، اسدالله و محمدعلی نوری باهری (۱۳۹۰). «مقایسه تحلیلی مبانی فکری سبک شکواییه‌های انوری و خاقانی»، *بهار ادب*، ش. ۱۲، صص. ۳۰۵-۳۲۷.
- واحد، اسدالله و محمدعلی نوری باهری (۱۳۹۱). «نقد و بررسی شکواییه‌های سیاسی قرن ششم»، *زبان و ادب فارسی*، ش. ۲۲۵، صص. ۱۴۳-۱۶۵.
- یوسفی، هادی و جواد حاتمی (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی حسیه خاقانی و غلامرضاخان ارکوازی»، *کنفرانس بین‌المللی شرق‌شناسی، تاریخ و ادبیات فارسی*.
- یوسفی، هادی و حجت‌الله عزیزی (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی ترنم‌المصاب خاقانی و باوه‌یال غلامرضاخان ارکوازی»، *ادبیات تطبیقی*، ش. ۱۲، صص. ۱۲-۳۱.